

## جوانه‌هایی که آینده را در دست دارند

مختار ایوبی

چاردیواری

تصویری از یک درخت توجهم را به خود جلب کرد که دیگر شاخ و برگی از آن به جا نمانده؛ گویی برای زنده ماندن نیاز به تلاشی مضاعف دارد. ولی در این اوضاع بی‌برگ و باری تنه، شاخه‌ای نورسته و جوان در کنارش قد علم کرده که نیاز به توجه و ملازمت بیشتر از جانب تنه دارد تا در ابتدای حیات و رشد جوانه، سرما، گرما و... احیاناً او را از پای درنیاورد.

حالا این تنه هم باید از خود مراقبت کند و هم نیازهای شاخه جوانش را فراهم سازد. این یعنی تقبل مسئولیت باکمال میل و در سکوتی پرمعنا. اینجاست تنه در نقش قیم‌وان شاخه، طفلی که تازه روبه‌رشد و بزرگ شدن است. وقتی نگاهت به آن شاخه در حال رشد می‌افتد، گویی جز تنه اصلی، حامی و تکیه‌گاه دیگری ندارد و فقط آن تنه است که از شیره جانش برای زنده ماندن، رشد و تکامل به آن شاخه کوچک می‌بخشد و از جان و جسم برایش مایه می‌گذارد.

این تشابه در زندگی ما انسان‌ها نیز صادق است. پدر و مادری که در قبال پرورش و تربیت کودک از هیچ تلاشی مضایقه نمی‌کنند تا دلنبدشان به سرمنزل نیک برسد. این یک طرف روایت است اما کم نیستند خانواده‌هایی که پیرامون مایه چشم می‌خورند و از زیر بار این مسئولیت‌های اصلی به نوعی شانه خالی می‌کنند. کودکان در نقش آن شاخه تازه نورسته که تکیه‌گاه‌شان والدین هستند که به توجه (روحي، جسمی و عاطفی) از جانب والدین‌شان نیاز مبرم دارند و لازم است، والدین مانند آن تنه به‌ظاهر خشکیده تا آخرین نفس در ایفای نقش پدر و مادر در قبال کودک خود از پای ننشینند و وظایف سنگین تغذیه، تربیت و رشد روح، جسم و روان غنچه‌های زندگی‌شان را به نحو شایسته انجام دهند. اما برخی والدین چه بی‌تفاوت از کنار این ماجرا عبور می‌کنند. والدین کودکان کار و خیابان را می‌گویم، دیدم دخترک زیبارو و بازیگوشی را که به جای بودن در کلاس درس، گذراندن زمان در کانون گرم خانواده، درک و دریافت محبت و مهربانی از ناحیه خانواده و به جای تفریحات سالم، در حال کار کردن است؛ آن هم به شکلی سرگردان و بی‌هدف. واضح‌ترین این سردرگمی، تقاضای کمک مالی از شهروندان و عابران توسط همین بچه‌هاست. این کودکان نیز حق زندگی و حق گذران عمر به نحو پسندیده دارند. باطن آنها همانند لوحی سفید است که آنها را مستعد فراگیری هر چیز و نقش‌پذیری هر حرکت و رفتاری می‌کند و اگر به جای نقش‌پذیری صحیح، خدای ناخواسته در زمین ناهنجاری‌های اجتماعی بازی کنند، چه بسا مهارشان غیرممکن‌تر از اکنون خواهد بود. ای کاش کسانی که در زمینه ساماندهی این بچه‌های معصوم، دستی بر قدرت تصمیم‌گیری دارند تا دیر نشده فکری عاجل کنند و نسلی که رو به بیراهه رفتن دارد را نجات دهند.

درنگ



گفت و گو

گزارش

دیباجه

اینفو



## نهضت حسینی، عامل شخصیت یافتن جامعه اسلامی

این مطلب را مکرر بر زبان می‌آوریم که حسین بن علی (ع) با آن جانبازی که کرد اسلام را تجدید حیات و درخت اسلام را با ریختن خون خود آبیاری نمود؛ «اشهدُ اَنَّکَ قَدْ اَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ اَتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ اَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتَ فِي... حَقِّ جِهَادِهِ»

شهادت می‌دهم که تو اقامه نماز کردی و زکات دادی و امر به معروف و نهی از منکر کردی و در راه خدا جهاد نمودی و حق جهاد را به جا آوردی.

لازم است ما از خود سؤال کنیم که میان شهادت حسین بن علی و نیرو گرفتن اسلام و زنده شدن اصول و فروع دین وجود دارد؟ زیرا می‌دانیم صرف این‌که خونی ریخته بشود منشأ این امور نمی‌شود؛ بنابراین میان قیام و نهضت و شهادت حسین بن علی و آثاری که ما می‌گوییم و مدعی آن هستیم و واقعا تاریخ هم نشان می‌دهد که حقیقت دارد، چه رابطه‌ای وجود دارد؟ این رابطه را ما وقتی می‌توانیم درک بکنیم که موضوع گفته شده در دو گفتار پیشین را کاملاً در نظر بگیریم.

اگر شهادت حسین بن علی صرفاً یک جریان حزن‌آور می‌بود، اگر صرفاً یک مصیبت می‌بود، اگر صرفاً این می‌بود که خونی به ناحق ریخته شده است و به تعبیر دیگر صرفاً نفل‌شدن یک شخصیت می‌بود و لو شخصیت بسیار بزرگی، هرگز چنین آثاری را به دنبال خود نمی‌آورد. شهادت حسین بن علی از آن جهت این آثار را به دنبال خود آورد که -به تعبیری که عرض کردیم- نهضت او یک حماسه بزرگ اسلامی و الهی بود؛ از این جهت که این داستان و تاریخچه، تنها یک مصیبت و یک جنایت و ستمگری از طرف عده‌ای جنایتگر و ستمگر نبود، بلکه یک قهرمانی بسیار بسیار بزرگ از طرف همان کسی بود که جنایت‌ها را بر او وارد کردند.

شهادت حسین بن علی حیات تازه‌ای در عالم اسلام دمید و -همان طور که در گفتار اول گفتیم- اثر و خاصیت یک سخن یا تاریخچه یا شخصیت حماسی این است که در روح موج به وجود می‌آورد، حمیت و غیرت به وجود می‌آورد، شجاعت و صلابت به وجود می‌آورد؛ در بدن‌ها، خون‌ها را به حرکت و جوشش درمی‌آورد و تن‌ها را از رخوت و سستی خارج می‌کند و چابک و چالاک می‌نماید. چه بسیار خون‌ها در محیط‌هایی ریخته می‌شود که چون فقط جنبه خونریزی دارد، اثرش مرعوبیت مردم است، اثرش این است که از نیروی مردم و ملت می‌کاهد و نفس‌ها بیشتر در سینه‌ها حبس می‌شود. اما شهادت‌هایی در دنیا هست که به دنبال خودش روشنایی و صفا برای اجتماع می‌آورد، شما در حالت فرد امتحان کرده و دیده‌اید که بعضی از اعمال است که قلب انسان را مکدر می‌کند، ولی بعضی دیگر از اعمال است که قلب انسان را روشن می‌کند، صفا و جلا می‌دهد. این حالت عیناً در اجتماع هم هست. بعضی از پدیده‌های اجتماعی، روح اجتماع را تاریک و کدر می‌کند، ترس و رعب در اجتماع به وجود می‌آورد، به اجتماع حالت بردگی و اسارت می‌دهد، ولی یک سلسله پدیده‌های اجتماعی است که به اجتماع صفا و نورانیت می‌دهد، ترس اجتماع را می‌ریزد، احساس بردگی و اسارت را از او می‌گیرد، جرأت و شهامت به او می‌دهد.

بعد از شهادت امام حسین یک چنین حالتی به وجود آمد، یک رونقی در اسلام پیدا شد. این اثر در اجتماع از آن جهت بود که امام حسین (ع) با حرکات قهرمانانه خود روح مردم مسلمان را زنده کرد، احساسات بردگی و اسارتی را که از اواخر زمان عثمان و تمام دوره معاویه بر روح جامعه اسلامی حکم فرما بود، تضعیف کرد و ترس را ریخت، احساس عبودیت را زایل کرد و به عبارت دیگر به اجتماع اسلامی شخصیت داد. او بر روی نقطه‌ای در اجتماع انگشت گذاشت که بعداً اجتماع در خودش احساس شخصیت کرد. / برگرفته از کتاب حماسه حسینی / استاد شهید مرتضی مطهری

عکس‌هایی از پیاده‌روی اربعین حسینی

## پیاده‌آمدهام

زیارت اربعین و حال و هوای زوار آن را در ۸۰ کیلومتر پیاده‌روی از نجف تا کربلا شاید نتوان به سادگی تصویر کرد. اصلاً مگر لغات و واژه‌ها توان آن را دارند تا بتوانند عاشقی را توصیف کنند و به تصویر بکشند؟ دستور زبان عشق را اما عاشقان به خوبی می‌دانند و می‌توانند شرح این اشتیاق را از نگاه یکدیگر بخوانند.

برشی از کتاب



کتاب «پیاده آمده‌ام» مجموعه عکس‌های سیداحسان باقری از پیاده‌روی میلیونی زوار امام حسین در اربعین حسینی است. آرزویی دیرینه آرزوی زیارت امام حسین (ع) در کربلا یکی از آرزوهای کودکی ما بود.

راه کربلا در طول تاریخ، از حضرت آدم تا به امروز همیشه باز بوده و مملو از زائر. اما در معنای قراردادی انسان از زمان، گاهی بسته بوده و آرزوی زیارت کربلا به جای آن نشسته است. در سال‌های نوجوانی با یک دنیا آرزوی زیارت امام حسین (ع)، پای منبر یکی از علما، سخنی از ایشان مرا مجذوب زیارت اربعین کرد! ایشان از قول پدرشان که از علمای بزرگ

تبریز بودند، نقل می‌کردند: برای زیارت اربعین پاداشی است که برای هیچ عملی وعده

داده نشده است. زائر اربعین عاقبت به خیر می‌شود! و من که عاقبت به خیری را بالاترین هدیه الهی به انسان می‌دانستم، حالا دو آرزو داشتم؛ زیارت امام حسین (ع) در روز اربعین و این دو آرزو مصادف شد با باز شدن مجدد مسیر کربلا بعد از سقوط صدام که مدت‌ها در خفا انجام می‌شد.

۲۵ فروردین ۱۳۸۳ همزمان با اربعین حسینی پس از ساعت‌ها معطلی پشت مرز مهران با یک کاروان حج و زیارت، راهی سفر اربعین شدم. موکب‌ها با فواصل چند کیلومتری و امکانات بسیار محدود اما با همان شوق پذیرایی از زائر ابا عبا... برپا بودند. کربلا نیز در روز اربعین آن قدر خلوت بود که صبح تا ظهر اربعین ضریح نورانی ارباب‌مان را در آغوش گرفته بودم. یادم است که بیشترین دعایم توفیق زیارت مجدد امام حسین (ع) خصوصاً در روز اربعین بود. تا امسال هفت بار توفیق زیارت امام حسین (ع) نصیب این آرزومند عاقبت به خیری شده که پنج بار آن در روز اربعین بوده است و این سفر هر سال با سال‌های قبل چه فرق‌ها که نمی‌کند؛ از تعداد و تنوع زائران گرفته تا رشد فراینده موکب‌ها، تا حدی که دیگر کمتر فضای خالی در جاده‌های منتهی به کربلا خصوصاً جاده ی نجف - کربلا به چشم می‌خورد و چه معجزات و کرامات و قصه‌ها که در این سفرها ندیده و نشنیده‌ام و چه رنج‌ها و خوشی‌ها که مرا به وجد نیاورده است. توصیف محال!

توصیف زیارت اربعین محال است؛ نه با زبان، نه با عکس، نه با فیلم و نه با هیچ چیز دیگر. حضور در این رود متلاطم تا رسیدن به دریای کربلا، سفری است که تا تجربه نکنی، دریافتی از آن نخواهی داشت و البته هر سفر با سفر قبل متفاوت است.

دوربین، در این سفر مبهوت است و به درستی وظیفه‌اش را انجام نمی‌دهد. با علم به این حقیقت، حداقل زکات توفیق این سفر را برای خود، آوردن سوغات چند قطعه عکس و روایتگری سفر نورانی زیارت اربعین می‌دانستم.

این عکس‌ها چند قطعه صدف است که از کنار دریایی پر از رموز و اوجاب و شگفتی، سوغات آورده شده است. دیدن آن دریا را توصیه می‌کنم.

## اصلاح باطنی در حرکت امام حسین (ع)

حاج آقا مجتبی تهرانی گفت: اگر شما به زیارت اربعین امام حسین (ع) مراجعه کنید که از امام صادق (ع) روایت شد، می‌بینید که خطاب به خدا آمده است؛ خدایا! تو میراث تمام پیامبران را به حسین عطا کردی. از میان جانشینان پیغمبر، حجت بودن بر خلق دنیا را به او عطا کردی. او هم بر تمام خلق اتمام حجت کرد و با اندرز و نصیحت، با عطا و مهربانی از امت رفع عذر کرد. بعد می‌فرماید: «وَبَدَّلَ مُهْجَتَهُ فِیکَ»؛ امام حسین (ع) پای انجام مأموریت الهی‌اش ایستاد، تا آنجا که خون مقدسش را در راه تو به خاک ریخت.

چرا؟ «لِیَسْتَنْقِذَ عِبَادَکَ مِنَ الْجَهْلَانَةِ وَ حَبَرَهُ الصَّلَاةَ»؛ این همان هدف دوم، یعنی اصلاح بینش‌هاست. کسانی که اهل تحقیق هستند، بروند این روایات و ادعیه را جست‌وجو کنند تا بفهمند قضیه چیست. امام صادق (ع) می‌فرماید: امام حسین (ع) قیام کرد و شهید شد تا بندگان تو را از جهالت و گمراهی نجات دهد و به آنها بینش داده تا حق را از باطل بشناسند.

